

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۲۷۰ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۱ • ۱۶ رمضان ۱۴۴۳ • ۱۸ آوریل ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۴۶۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۵۹:۱۹
اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۷

شترت

دیالوگ روز

گیلانه -رخشان بنی‌اعتماد- ۱۳۸۳

گیلانه (فاطمه معتمدآریا): نیش زبون مادرت هنوز رو دلمه، انگشتری تو رو که پس فرستاد، گفت: [ادای مادر ستاره را درمی‌آورد] اکه خودت دختر داشتی راضی می‌شدی به عمر جرخ فلجی برونه؟

گفتم: بی‌انصاف، مگه بچه من وقتی رقت جنک این‌جور بود؟

سبیل و سنبلش هنوز سبز نشده قد داشت مٓ شمشاد... هزارون دختر آرزوی عروس شدن اونو داشتن... یه لب بود هزار خنده.

آکادمی

نقدی بردخالت غیرپزشکان در تعرفه‌های پزشکی

کیفیت سلامت در مسلخ



بابک زمانی

نورولوژیست

اخیرا بحث تعرفه‌های پزشکی بخش مهمی از ذهن جامعه پزشکی و نشریات را به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین و جالب‌ترین وجه آن بی‌تفاوتی و سکوتی است که عرصه عمومی و غیرپزشکان نسبت به آن اختیار کرده‌اند، درحالی‌که در سایر بخش‌ها عرصه عمومی بیشترین واکنش را نشان می‌دهد. اتفاقا واکنش عرصه عمومی است که نسبت به این قضیه تعیین‌کننده است. راستی چرا؟ چرا غیرپزشکان در هر صنف و طبقه‌ای تعرفه خدمات پزشکی را بحثی مربوط به پزشکان و دولت می‌دانند، از سنگ صدا درآید از آنها درمی‌آید. بدتر از آن اینکه اکثرا در این بحث تنها تلاش پزشکان برای افزایش درآمد را رؤیت می‌کنند؟ باورکردنی نیست که حتی کسانی که اطلاعات اقتصادی دارند در این یک مورد بخصوص، رابطه بین نرخ اشیا و کیفیت خدمات را درک نمی‌کنند؛ به‌خصوص اگر آن نرخ دستوری و از بالا تعیین شده باشد! چرا علمای اقتصاد نمی‌پرند این چگونه کالایی است که قطع نظر از مناطق مختلف و هزینه‌های مختلف، قطع نظر از پزشکان با خصوصیات مختلف و بسیاری متغیرهای دیگر، در همه حال یک نرخ ثابت دارد؟ چرا عرصه عمومی ذره‌ای مصالح جمعی را در ایسن بحث نمی‌بیند و در آن دخول نمی‌کند؟ یا بدتر از آن در یک لحظه نادر با گفتمان رسمی حاکم هم‌نوا می‌شود. آقای وزیر کار در هسر حرکتی زیر ذره‌بین و نقد است، اما زمانی که خواستار کاهش تعرفه‌های موجود می‌شود کسی جز از میان جامعه پزشکی صدایی برنمی‌آورد؟ چرا فرهیختگان جامعه ما نمی‌توانند رابطه تعرفه پایین و مشکلاتی را که باعث نقد جدی آنها از سیستم پزشکی شده است، ببینند؟ چرا نبود کمترین نظارت بر کیفیت خدمات پزشکی در کشور را نمی‌بینند؟ چرا نمی‌بینند که حتی سازمان‌های بیمه‌گر کوچک‌ترین فعالیتی جهت نظارت بر کیفیت درمان و نحوه هزینه‌کردن پولی که می‌پردازند، ندارند؟ آیا از خود نمی‌پرند کدام خدمات عمومی را در دنیای امروز می‌توان از نظارت کیفی معاف کرد؟ چرا رابطه ایسن عدم نظارت با تعرفه‌های بسیار پایین را درک نمی‌کنند؟ ندهشما فرهیختگان بلکه بخش مهمی از طبقه متوسط تجربه‌ای ولو مختصر با سیستم درمانی خارج از کشور داشته‌اند و می‌دانند که تعرفه خدمات انسانی پزشکی عمدتا همان وزیرت چه تفاوت حیرت‌آوری با کشور ما دارد. تفاوت سه، چهار دلار با صد دلار را بدون کوچک‌ترین دقتی به حساب تفاوت قیمت‌ها در کشورمان می‌دانند و موضوع این تفاوت با کشورهای همسایه را هم به‌کل نادیده می‌گیرند و در عین حال از شلوغی مطب‌ها و اشکالات متعدد در سیستم سلامت شکایت می‌کنند و همه چیز را بلافاصله از جانب پزشکان می‌بینند. چرا حتی کسانی هم که سال‌ها در اقتصاد دود چراغ خورده‌اند در هسر کالایی هزینه عناصر متشکله آن را می‌بینند اما به کار پزشکی و به‌خصوص وزیرت که می‌رسند یکباره تمام این دانش رخت می‌بندد و همه چیز به نصیحت‌کردن پزشک طماع به انحاء مختلف ختم می‌شود. چرا کسی توجه نمی‌کند که عدم نرخ‌گذاری مناسب برای همان اولین و مهم‌ترین قدم خدمات پزشکی یعنی وزیریت باعث کج‌رفتن دیوار تا ثریا می‌شود. چرا درک نمی‌کنند میزان تعرفه به معنای میزان کلی پولی است که دولت و جامعه باید به سلامت اختصاص دهد و تلاش در پایین نگه‌داشتن تعرفه‌ها چیزی جز تنگدستی شدید مراکز درمانی و اختصاص هرجه بیشتر این مراکز به کارهای غیرضروری اما درآمدزا به دنبال نخواهد داشت. پولی که دولت و بیمه‌ها باید به بیمارستان‌های دولتی و آموزشی اختصاص دهند ارتباط مستقیمی دارد با تعرفه خدمات پزشکی و تعرفه خدمات پزشکی هم قاعدتا باید تحت تأثیر عوامل مختلف شامل بهایی باشد که در فضای خدمات پزشکی و تعرفه خدمات پزشکی وجود دارد. با بستن کامل و کورکورانه آن فضای خصوصی در واقع جامعه خود را از یک ملاک مهم در ارزیابی نرخ خدمات محروم می‌کند و همه چیز را به سیستم اقتصادی «حاجی ارزونی» می‌سیارد که بی‌تردید در فضای نظارت‌نشده درآمد پزشکی را منوط به زیر پا گذاشتن پرنسپب‌ها می‌کند اما کیفیت سلامت را با به مسلخ می‌برد.

کارهاست. اگر فردی، مردم‌گریز باشد و نسبت به درستی‌کاری

بشتر گمان بد بورزد، تغییر اعتقاد او دشوار است و این کار سخت‌تر هم می‌شود هنگامی که فرد مسورد نظر عضو گروه‌هایی شود که اعضای آن به یکدیگر بی‌اعتماد و حتی از یکدیگر متنفر باشند. یافته‌های تحقیقاتی گسترده نشان می‌دهد نفرت و بی‌اعتمادی بین گروهی، مبتنی بر تفاوت‌ها، اثر خودتقویت‌کنندگی بر عقاید افراد دارد و در نتیجه به بخش و جزئی از هویت و منطق گروه تبدیل می‌شود. ساخت آنها تسهیل کرد تا تعاملات میان مردم بیشتر شود. با این وجود امکان به کار گرفتن «ابزارهای سیاسی» برای آسان‌تر یا دشوارتر کردن مواجهه مردم با یکدیگر وجود دارد؛ مثلا می‌توان فضاهای عمومی ایجاد یا در ساخت آنها تسهیل کرد تا تعاملات میان مردم بیشتر شود. یا می‌توان به سازمان‌های داوطلبانه بالاتر سودمندی کمک‌های مالی دولت به این سازمان‌ها مشخص نیست. این کمک‌ها حتی می‌تواند اثر منفی ناخواسته داشته باشد. برای مثال حمایت‌های مالی دولت سوئد از جنبش مردمی مقابله با مصرف مشروبات الکلی سبب ایجاد این درک عمومی شد که سازمان‌های مدنی مشارکت‌کننده در این جنبش، اقتدار دولتی را گسترش می‌دهند و همین مسئله به جای افزایش مشارکت مدنی سبب کاهش آن شد. پس در بسیاری موارد کمک‌های دولتی به سازمان‌های مدنی می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد و به جای افزایش مشارکت مدنی سبب کاهش آن شود. در تجربه‌ای دیگر مشارکت سازمان‌های حمایتی بین‌المللی مانند بانک جهانی در سیاست‌گذاری‌ها برای افزایش سرمایه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه از طریق شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های داوطلبانه نویا، نتیجه معلومی نداشته باشند.

پس در جوامعی که به اعضای خود فرصت‌های تعاملات خارج از چارچوب‌های معمول و درونی‌شده می‌دهند، در مقایسه با سایر جوامع، احتمال افزایش سطح هوش و اعتماد اجتماعی، بیشتر است.
در مجموع به نظر می‌رسد یکی از بهترین راه‌های ایجاد سرمایه اجتماعی، تلاش برای ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی است تا امکان شناخت و تعامل میان افراد مختلف را فراهم کند. هوش اجتماعی آنها را افزایش دهد و در نتیجه امکان ایجاد اعتماد را فراهم کند. در این چارچوب یک اقدام مهم به‌ویژه در عرصه شهرها، منانعت از انقباض فضایی میان طبقات اجتماعی و حفظ فضاهای عمومی است.



از این‌رو تغییر در ذهنیت افراد یکی از دشوارترین



• دود غلیظ نیروگاه شهید سلیمی نکا در استان مازندران ناشی از مصرف سوخت مازوت، این روزها دوباره به دغدغه مهم مردم و دوستداران محیط زیست تبدیل شده است.

عکس: اکبر قاسم‌پور، باشگاه خبرنگاران جوان

یادداشت

نابودی مطالبه‌گری دانش‌آموزان



زهرا مشاق

بعد از دو سال برگزاری مدارس به شکل آنلاین، فیلم منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی که نشان می‌داد یکی از مسئولان مدرسه به آن شکل توهین‌آمیز در حال فیجی‌کردن موهای نه‌چندان بلند دانش‌آموزان است، اندک علاقه را هم برای رفتن به مدرسه در دانش‌آموزان ناپود می‌کند. از سوی دیگر، در کنار این فیلم و چند کاریکاتور و تصویر، انبوهی از تجربیات مشابه میان نسلی بود که معنای کلی‌اش غلط‌بودن سیستم آموزش و نبود پرورش صحیح همراه با مهربانی و ملاحظت است.

گویا بیش از علم، آگاهی روانی و مهارت‌آموزی، آنچه در مدارس فراگرفته می‌شود، امکان قدری و خشن‌بودن است و بچه‌ها در این خصوص، سه الگوی کاملا صریح و عملی پیش‌رو دارند؛ خانواده، مدرسه و اجتماع. آنها به مثابه «جامعه بالقوه هدف» همچون خرطومی یک جارو برقی که مدام در حالت روشن است، همه‌چیز را به‌طور مطلق از خود عبور می‌دهند و این سه ضلع مثلث بادشده است که خوراک این ماشین را فراهم می‌آورد.

ماشینی با فیلترهای ظریف که ناچار از عبور انبوه ناخالصی است.

دانش‌آموزانی که به دلیل سن اندک و نداشتن تجربه کافی می‌توانند در هر مسیری قرار گیرند و مهم‌تر آنکه باید «هنر نه گفتن» آموخته باشند، اما گویا در آن مدرسه نوعی با آن همه دانش‌آموز، هیچ‌کدام نه گفتن بلد نبوده‌اند. هیچ دانش‌آموزی به این توهین اعتراض نمی‌کند. آیا آن رفتار از جانب دانش‌آموزان توهین تلقی نمی‌شود؟ آیا توان مقابله با آن توهین را نداشته‌اند؟ آیا اگر هر شکل دیگری از تحقیر بر آنها روا می‌شد، در برابر آن سکوت می‌کردند؟ اینها سوالاتی ساده نیست. این نشان می‌دهد که آن دانش‌آموزان (شما بخوانید افراد) از خانواده خود چه آموخته و تا چه اندازه توان رویارویی با موانع، مخاطرات و موارد این‌چنینی را دارند. فیلم نکات قابل تاملی دارد. دانش‌آموزی که حاضر می‌شود سطل زباله به دست، پشت مدیر و ناظم برود و در یک فرایند تحقیرآمیز سهیم شود. او نیز یک قربانی است؛ یک قربانی که در نوجوانی و بزرگسالی توانایی ورود به چرخه زورگویی و ایجاد قدری و حقارت را خواهد داشت و دانش‌آموزان مفعول واقع‌شده نیز می‌توانند نقش‌هایی از فاعل تا مفعول ایفا کنند. اینکه فردی در راس یک مجموعه، عملی چنین حقارت‌بار را به آسانی و از دانش‌آموزی به دانش‌آموز دیگر انجام می‌دهد، معنایش عادی‌بودن و کارکرد نتیجه‌راییانه‌ای است که موجب حصول خواسته‌ها و باورهای آن سازمان معنی می‌شود. پس چگونه می‌توان ارکان جامعه مدنی را آموخت وقتی یکی از مهم‌ترین رکن‌هایش یعنی تقاضا و مطالبه‌گری، در همان ابتدای تجربه نهاد آموزش به مثابه یک نهاد مدنی، ناپود می‌شود. حال از کمی دورتر نگاه کنید. آیا این تنها باره است که چنین اتفاقی روی داده است؟ خیر. آیا باز هم چنین اتفاقاتی روی می‌دهد؟ احتمالش زیاد است. اما در این میان یک تکانه ظریف نیز رخ داده و آن حساسیت جامعه نسبت به چنین وقایعی است. و این نتیجه افزایش و رشد سطح آگاهی و تقویت روحیه مطالبه‌گری است. دقیقا همان چیزی که آن دانش‌آموزان و حتی شخص فیجی‌به‌دست به آن نیاز دارند؛ آگاهی. آیا معنای مطالبه‌گری رفتار خشن و قدری است؟ خیر. چون مطالبه‌گری برایند رشد و آگاهی است و آگاهی همراه با خشونت نیست. باید این قدرت در جامعه ایجاد شود که خواسته‌های منطقی، همراه با احترام و به دور از عصبانیت مطرح و تقاضا شود. و تنها خرد و عقلانیت است که می‌تواند از این جزئیات مهم، یک کلیت ایجاد کند.

زنان

قانون‌های محدودکننده در قطر

شفافیت در مورد قوانین تبعیض‌آمیز، چالش زنان با آنها را دشوار می‌کند. زنان در قطر از مقامات درخواست کرده‌اند تا این قوانین را لغو کنند. با این حال، قوانین محدودکننده آزادی بیان و اجتماع، ارباع دولت و آزار و اذیت آنلاین، زنان را از به چالش کشیدن چنین قوانینی بازمی‌دارد یا در صورت ارتکاب، زمینه مجازات آنها را فراهم می‌کند. هیچ سازمان مستقل حقوق زنان وجود ندارد. اگر زنی بخواهد گزارش تجاوز به خود را به مرجعی ارائه دهد با مجازات روبه‌رو می‌شود. بارداری به عنوان مدرکی برای به اصطلاح جنایت است، از این‌رو آن زن تحت تعقیب قرار می‌گیرد. مجازات‌های این جرائم از سخت‌ترین مجازات‌ها در منطقه است. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، در رویدادهای ورزشی بزرگ مانند جام جهانی، خطر خشونت جنسی ندهت‌ها برای هواداران، بلکه به‌ویژه برای زنان مهاجر در بخش‌های کم‌مستدم به شدت افزایش می‌یابد. یک زن مکزکی که یکی از مقامات کمیته عالی بود، در ژوئن ۲۰۲۱ از حمله فیزیکی مردی به پلیس قطر گزارش داد. او به جای حمایت و عدالت، خود را متهم به به‌اصطلاح جنایت رابطه جنسی خارج از ازدواج دید، زیرا مرد ادعا کرد با او رابطه داشته و او آن را انکار کرد. با وجود اینکه زن موفق به ترک قطر شد، او همچنان محکوم است. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، به نظر نمی‌رسد مقامات قطر هیچ اصلاح جدی‌ای در مورد تبعیض شدید موجود در قانون و اعمال آن علیه زنان انجام بدهند.